

گفتگو با چند تن از فعالین «دسته هشت مارچ» زنان افغانستانی

این گفتگو در تاریخ ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱ در کوئته صورت گرفته است. - «هشت مارس» کوئته شرکت کنندگان در گفتگو:

کلثوم - ۱۹ ساله - محصل کلاس ۱۱ - معلم دبستان - نقاش - ۵ سال در محیط مهاجرت
جمیله - ۲۷ ساله - خیاط، گلدوز - دارای ۵ فرزند - تا سال دوم دانشکده طب را در دانشگاه کابل تحصیل کرده - تعصبات خانوادگی او را از ادامه تحصیل باز داشته - همسرش به استرالیا رفته - ۷ سال در محیط مهاجرت
کل افروز - ۲۵ ساله - گلدوز - دارای سه فرزند - درس خانگی نزد ملای روستا خوانده - سپس به او گفتند زنان بهترست فالگیر و جادوگر شوند و برای این نیازی به تحصیلات نیست - ۹ سال در محیط مهاجرت
صدف - ۱۵ ساله - کلاس هفتم - متولد در محیط مهاجرت
فاطمه - ۲۸ ساله - شغل ماما

سؤال: در مورد تحولات اخیر در این خطه موضع دسته هشت مارچ چیست؟

فاطمه: ما برنامه تازه ای که امپریالیستها برای اینجا در سر دارند را یک تجاوز امپریالیستی می دانیم. اینها با همدستی مرتجعین این منطقه مثل پاکستان قصد دارند بدبختی و فلاکت بیشتری را دامنگیر مردم ما کنند. امروز توجیه این تجاوز امپریالیستی، طالبان و اسامه بن لادن هستند. واقعه ۱۱ سپتامبر در آمریکا را هنوز کس نمی داند که بدست کدام مردم صورت گرفته. اما امپریالیسم آمریکا تصمیم گرفته برای جبران حقارتی که بر او رفته از مردم افغانستان انتقام بگیرد. طالبان و اسامه کی هستند؟ اینها دست پرورده خود آمریکا هستند. با دالر پر شدند و مسلح شدند. امپریالیسم آمریکا با همدستی پاکستان و سازمان امنیت آن، ۶ سال در مدارس پاکستان طالب ها را تعلیم دادند. اینها پس مانده ترین و بیشعور ترین نیروی دنیا هستند. هیچ چیز نمی فهمیدند جز قدری آیات و توصیف بهشت و جهنم. وقتی به آنها احتیاج پیدا کردند آنها را به حیث هیئت صلح و برای به اصطلاح امنیت داخل افغانستان کردند. اسامه سالها با دالر آمریکائی در دوره جنگ مقاومت علیه روسها پر شد و این پس مانده تاریخ را همین امپریالیستها دوست نزدیک خود می دانستند. حالا چی شده که اینها مغضوب شده اند؟ دوره مصرف اینها بسر آمده. همه امپریالیستها و مرتجعین مختلف در پی منافع خود هستند. و تاوان آنرا باید مردم ما بدهند.

کلثوم: شما به خبرها و حرفهای اینها توجه کنید. آمریکا زیر عنوان آزادی و امنیت و مبارزه با «دهشت گری» (تروریسم)، می خواهد وضعیت خود را در اینجا محکمتر کند. فیودالها و سرمایه داران پس مانده پاکستان از این رهگذر دنبال پر کردن جیب خود هستند. طالبان نگاه میکند ببیند چطور می تواند از این وضعیت خلاص شود و امارات اسلامی افغانستان را حفظ کند. با ویران کردن کشور ما و تحمیل رنج و بدبختی بیشتر بر مردم و زنان افغانستان. وزیر دفاع افغانستان شناختی کارت و پاسپورت پاکستانی دارد. یعنی غلام پاکستانی ها هستند. توی دست خارجی ها هستند. ما اینطور نمی خواهیم...

فاطمه: بار این تجاوز امپریالیستی بیشتر از همه بر دوش زنان افغانستان است. همه مردم رنج خواهند برد. اما برای زنان چندین برابر است. ما خود مشکلات آوارگی را کشیده ایم. میدانیم چه میگذرد. برای کسی که در میان این ماجرا قرار ندارد حتی تصورش هم امکان ندارد. همین الان تعداد زیادی از مردم ما در مرز چمن (مرز افغانستان با پاکستان)، آواره شده و از ترس بمباران امپریالیستها سر چادر در بیابانها بسر می برند. حکومتهای ارتجاعی تاجیکستان و ایران مرزهای خود را بروی مردم بسته اند. پیش بینی می شود که بیش از یک و نیم میلیون مردم آواره شوند و بیش از هفت و نیم میلیون درون افغانستان در خطر

قحطی بسر می برند. آوارگی از خانه و کشور را چه کسی خوش دارد؟ هیچکس. بار این بیشتر از همه روی دوش زنان است. مسئولیت خانواده و تامین معاش برای شکمهای گرسنه فرزندان بیشتر بروی دوش زنان می افتد. زنان روستائی در افغانستان، با فقر و نداری و هزار بدبختی به ترتیبی گذران میکنند. به این اندازه که در آوارگی تحقیر می شوند، نمی شوند. گدائی نمیکند. اما اینجا، زیر فشار توان فرسای اقتصادی تن به هر حقارتی مجبورند بدهند. طفل های خرد خود را به کارگاههای تاریک و تنگ قالببافی روان میکنند. برای نان شب دست بطرف به اصطلاح موسسات خیریه امپریالیستی دراز کنند. جمیله: این بلایا بر سر همه مردم ما می آید. اما مساله برای زنان قسم دیگری است. برای مردان امکانات خلاص کردن خود از این وضعیت بیشتر است. آنها زن و فرزندان خود را برای لقمه ای نان رها میکنند و برای کار به کشورهای دیگر میروند. بعضی از آنها هیچوقت بر نمیگردند و می ماند زن، آواره، با چندین فرزند خرد.

فاطمه: هر روز ماجرای جدیدی برای این مردم درست میکنند. بیشتر از بیست ساله که اینطور است. طالبان و نیروهای اسلامی پیش از آنها اینقدر بلا سر این مردم آورده اند که امروز یک فکر غلط توی بعضی از مردمان پیدا شده. و اینکه خوبست آمریکا بیاید و ما را از دست اینها نجات دهد. این فکر بسیار خطرناک است. نگاه مردم را از روی قدرت و طاقت خودشان بر میدارد و متوجه تفنگچی های آمریکا میکند. یک کار ما مبارزه با این فکر هست. ما بعنوان دسته هشت مارچ با زنان حرف میزنیم و آنها را آگاه میکنیم. ما به مردم تاریخ را نشان میدهیم و اینکه طالب ها و اسامه بن لادن از کجا آب خوردند. به مردم میگوئیم که اینها را امپریالیستها سر کار آوردند. و امپریالیسم همین است. پس باید با تجاوز امپریالیستی مبارزه کنیم و این مبارزه را در پیوند با مبارزه برای از بین بردن دست نشاندگی آنها یعنی حکومت پس مانده طالب ها جلو ببریم.

کلثوم: ما به زنان میگوئیم باید یکی و متحد شویم. باید طاقت و نیروی خودمان را وسط بیاوریم. اگر چشم ما بدنبال امپریالیستها باشد ما هیچوقت خلاص نمی شویم. طالب ها هم اگر بروند باز حکومتی که دست نشاندگی امپریالیسم باشد بدبختی و ستم برای زنان افغانستان می آورد. ما به زنان میگوئیم باید بر سر برنامه و فعالیت دسته هشت مارچ متحد شوند. خودشان سرنوشت خودشان را بدست بگیرند. ما میگوئیم اگر متحد شویم می توانیم کاری علیه تجاوز امپریالیستی و علیه طالبان بکنیم. و ما می توانیم کامیاب شویم.

فاطمه: ما به مردم سر اینها آگاهی میدهیم و کوشش میکنیم صفوف خود را در این رهگذر قویتر و بیشتر کنیم. دسته هشت مارچ در این مورد اعلامیه خود را خواهد داد. در تدارک برای برگزاری مزارعه (تظاهرات) و متینگ علیه این تجاوز امپریالیستی هستیم. اما بهر ترتیبی مرتجعین اینجا کوشش میکنند مانع فعالیت ما بشوند. نه فقط مرتجعین حکومتی بلکه مرتجعینی که داخل خانه ها هستند. بعدا در اینباره برای شما بیشتر میگوئیم، الان می خواهیم مقداری در مورد مشکلات مختلف برای شما نقل کنیم سؤال: مشکلات شما در زمینه زندگی در محیط مهاجرت چیست؟

جمیله: مهاجرت مشکل اضافه ما زنان است. مشکلات خانه و زندگی و معاش بسیار زیاد است. همه فامیل پراکنده شده اند. مثلا من تمام فامیل مادرم ایران هستند. فامیل پدرم افغانستان. شوهرم به استرالیا رفته. خودم با ۵ فرزند اینجا. خاص برای یک زن تنها مشکلات بسیار. مشکلات بچه ها مانع بزرگی است که زنها بتوانند آنطور که می خواهند و شوق دارند فعالیت کنند. من آرزو داشتم تحصیل خودم را ادامه بدهم. تعصبات خانوادگی مرا باز داشت. این آرزو را حتی امروز با وجود ۵ فرزند در سر هنوز دارم. اگر امکانش بود میخواستم همین جا ادامه بدهم. ولی مگر با ۵ بچه امکان دارد. آرزو دارم چیزهائی که یاد گرفته ام را برای زنان دیگر بگویم. آنها را آگاه کنم تا نسل دیگر بلائی که سر ما آمد بر سرشان نیاید. آرزو میکنم می توانستم صبح تا شب برای دسته هشت مارچ کار کنم. اما مانع بسیار است.

صدف: اینجا مانع تحصیل دخترها می شوند. این مردمان اصلا برای زن اهمیتی قائل نیستند. اون مردک بخاطر یک پیچ ماشین زن خود را کشت. خیاط بود و پیچ ماشین خیاطی در اسباب کشی گم شد. به زنش گفت باید پیدا کنی. زن خیلی گشت ولی پیچ پیدا نشد. مردک که فلج بود با چوب دستی اش زد شاهرگ زن را قطع کرد. هیچکس پی این ماجرا نگرفت. چون یک زن

کشته شده بود. اگر زن نبود مردم پسران میکردند. کسی نپرسید چرا؟ مردک زد و رفت.

کلثوم: فقط حکومت نیست که ظلم منظم بر سر زن میکند. پدر و مادر و افراد توی خانه هم بر سر دختر خیلی ظلم میکنند. سلیمه ۱۹ سال داشت. ۴ ماه قبل خود را به پنکه سقفی دار زد و مرد. توی همین کوچه ها. پدر مادر می خواستند سلیمه را به یک حاجی پیرمرد شوهر بدهند. سلیمه کس دیگری را دوست داشت اما این چیزها در اینجا جزای بزرگی دارد. سلیمه حاضر نشد خود را به پیرمرد بفروشد. فکر کرد تنها راه خودکشی است. مرگ سلیمه ما را بسیار ماتم زده کرد. اما نباید خودکشی میکرد. اگر دسته هشت مارچ خبر داشت به او میگفت باید مبارزه کند. هیچ راهی بغیر از مبارزه نیست. اما در مورد مرگ سلیمه هیچکس پسران نکرد. دنبالش را نگرفت. ما بخانه مردم می رفتیم و بر سر این حرف میزدیم. اما بسر مریم چه آمد؟ ۴ ماه پیش مریم ۲۵ ساله خود را به پنکه سقفی دار زد و مرد. مریم ۵ سال قبل با یک افغانی ازدواج کرده بود که شوهر برای کار به ایران رفته. مریم همراه با یک طفل و مادر و دو خواهر جوانتر خود زندگی میکرد. پدر هم نداشت. بد معاش های محل (لات و لوتها)، خیلی او را آزار می دادند. بهش میگفتند یا با ما بیا یا ترا بی آبرو میکنیم. بعد در و همسایه بخاطر ذهنیت پس مانده شان بر سر مریم حرف در آوردند. خیلی فشار آوردند. توهین و تحقیر کردند. مریم طاقت نیاورد و خود را دار زد. فاطمه: ظرف چهار ماه گذشته فقط در همین جا ۸ زن کشته اند. این اخباری است که ما داریم. یقینا بسیار بیشتر از اینست. چند مدت قبل ما جلسه هفتگی دسته هشت مارچ را داشتیم. نشسته بودیم و داشتیم بر سر اوضاع افغانستان گپ می زدیم. خبر تازه آمد. همین بغل مردی همسرش را با هفت گلوله به قتل رسانده. مرتیکه صاحب منصب خلقی بود. کلثوم و صدف رفتند برای تحقیقات.

کلثوم و صدف (هر دو با هم حرف می زنند): ما رفتیم ببینیم قصه از چه قرار است. چرا این زن با سه فرزند و طفلی هشت ماهه در شکم، کشته شده. خواهرش بما گفت اون شوهر بسیار ظالم بوده. زن اول خود را هم به قتل رسانده است. از اون زن هم ۵ فرزند باقی مانده. گفتند آن مردک سر این زن خیلی ستم میکرده و هرشب او را کتک میزده. نام آن مرد غلام حضرت بود. آدم بد معاش و بدی بود. مادر و خواهر خود را هم کتک میزده. مرد به پلیس تلفن کرده بود که زنم را کشتم، مادر زنم را هم خواهم کشت. اما چرا این زن کشته شد؟ چون می خواسته بخانه مادرش که داشت به مسافرت میرفت برای خداحافظی برود. مردک اجازه نمیداده. ما به خواهر این زن گفتیم چرا شما کاری نکردید؟ چرا فریاد نزدید؟ خواهر گفت چون این مردک تنها نیست. یک دارودسته بدمعاش هستند. معتاد هم هستند و با پلیس دوستی دارند و ما ترسیدیم بعدا بیایند سر همه ما خراب بشوند. ما به زنها گفتیم شما خیلی کار غلطی کردید. اگر شما بجنگید و مقابله کنید اینها جرات نمی کنند با ما اینکارها را بکنند. ما به زنها گفتیم دشمن اصلی حکومت طالبان و پاکستان و پلیسها هستند. گفتیم مسئول مرگ این زن اول از همه این نظام پدرسالار است، اما شماها هم که بخاطر ترس کاری نکردید مسئولیت دارید. ما گفتیم دیگر نباید اینطوری کنند. جمیله: این فرهنگ پدرسالاری زنان افغانستان را اسیر کرده. زیر این فرهنگ از دختر خیلی بدبین هستند. میگویند دختر اصلا بدرد نمیخوره. دختر از روزی که پیدا میشه بهش میگویند حقیر و بدبخت هستی. خانه شوهر هم که رفت هیچ حقی نداره.

صدف: پیر هم که شد میمیره و به آسمان میره!

کلثوم: اینجا مردها برای کار میرن عربستان سعودی. کارشون اینه که دندان سگ مسواک بزنن. بعد پیسه جمع میکنند اینجا میان. حاجی هم شده اند. میتونن دخترای مردم بخرن.

گل افروز: این حاجی ها، لباس سفید می پوشند، شکم گنده، کلاه سفید که علامت ملائی است و بوت سیاه. به بوت هاشون هی واکنس میزنن. بعد میان چارتا زن میگیرن. با کسانی که هم سن دخترای اونا هستن. اینجا یک فی صد هم ازدواج آزاد نیست. همه اش زور و قید است.

صدف: اگر دختری درخانه مانده برای اینه که تتونسته جهیزیه تهیه کنه. سر این دخترای فقیر ظلم چند دفعه است. چون فقیر هستند با هر قیمتی و بهر کسی میشه اونا رو فروخت. بعضی از این دخترا قبول نمیکند. سر اونا خیلی ظلم میشه اما تا آخر

عمر خانه می مانند تا بمیرند.

جمیله: اینها همه بخاطر وجود حکومت‌های مذهبی و پس مانده مثل طالبان در افغانستان است. طالب‌ها در سطح ملی و بین‌المللی افشاء شده‌اند اما هنوز هم امپریالیست‌ها دست از حمایت اونا بر نمی‌دارند. چون این وضعیت فعلا بیشتر به نفع اونهاست. فاطمه: یک وقتی در داخل افغانستان وضع تحصیل بهتر بود. در طول مهاجرت دو نسل از مردم افغانستان بیسواد و محروم ماندند. و زنان افغانستان اولین قربانی‌های این وضعیت بودند. مشکلات تامین معاش زن‌های افغانستانی را خرد کرده. در داخل افغانستان حداقل فکر کرایه خانه و فیس مدرسه نبود. دست و پای آدم برای فعالیتهای اجتماعی و سیاسی باز تر بود. اینجا از هر جهت فشار طاقت فرسا می‌آورند.

جمیله: همسایه هم دست از سر تو بر نمی‌دارد. همسایه ما گفت چرا نماز نمی‌خوانی؟ گفتم مادر کلان من نماز یاد داشت. ما یاد نداریم. گفت بروی شما نباید نگاه کرد چون نماز نمی‌خوانید.

گل افروز: میگن خانه اینها نروید اینها نماز نمی‌خوانند. بابا بتو چه مربوط؟ این تبلیغات علیه ما از بالا به پائین روان میشه. و سر ما فشار میاره. وقت ماه رمضان زیر فشار گاه مجبور به ظاهر سازی میشی. همه اش فریب و نیرنگه. این حکومتها اینطور حکومت میکنند.

کلثوم: مذهب خیلی نقش بازی میکنه. من یک دختر آزاد خیال هستم. نمی‌خواهم چادر سر کنم. من آزادی را دوست دارم. این قید و بند ها را نمیتونم تحمل کنم.

صدف: تمام کس آزادی را دوست داره.

کلثوم: من میرم مدرسه رو نمیگیرم. من هم درس میخوانم و هم برای کمک به اقتصاد خانواده معلمی میکنم. مردم به پدرم گفتند دختر تو بی بند و بار است. چرا رو نمیگیری؟ چرا چادر سر نمیکنند. پدر من سر من ظلم نمیکنه. میگه دختر باید تحصیل کنه. اما جامعه نمیذاره.

صدف: من چیزی کمتر از آزادی کامل نمیخواهم. برای من آزادی یعنی اینکه زنها بتوانند درس بخوانند. آزاد فعالیت سیاسی و اجتماعی کنند. سر خودمان، خودمان تصمیم بگیریم. من نمی‌خواهم کسی سر من گپ بزنه. دوست دارم هر کاری میکنم از دل خودم آمده باشه. تا قبل از اینکه با دسته هشت مارچ آشنا بشوم من این فکرها را فقط برای خودم داشتم. برای خودم می‌خواستم. بعدا که در دسته فعالیت کردم فهمدم باید این آزادی را برای همه دخترها و زنها بخواهم و برای آزادی جمیع زنها مبارزه کنم و نه خودم تنها.

جمیله و کلثوم: گرفتن آزادی بدون مبارزه نمیشه. هیچکس این آزادی را بما نمیده بلکه همه میخواهند از ما بگیرند. این فشارها واقعا بعد آخر خود رسیده. ما نمی‌فهمیم چطور تحمل میشه.

کلثوم: این مبارزه قبل از هر چیز علیه حکومت ارتجاعی و پس مانده است و امپریالیست‌ها که دالر بهش میدن و حمایتش میکنند. چرا؟ چون این حکومت است که نیمذاره زنان تحصیل کنند. نمیذاره زنها کت مردها شانه به شانه کار کنند. این حکومت است که قید و بند میزنه. پس مبارزه بیشتر از همه علیه این نظام ناهق است. اگر یک حکومت عادلانه بود هر کسی نمی‌توانست به زنها بگه چه بکن چه نکن. یک حکومت انقلابی پشتیبان زنها است. حکومت انقلابی پدرسالاری را می‌زند و برای زنها حق و آزادی قائل است. بخاطر همین میگم مبارزه بیشتر از همه علیه این حکومت ضد زن است.

جمیله: تا وقتی طالبان در افغانستان حکم میکند و امارات اسلامی طالبان است، زنان افغانستان هیچ چیز بدست نمی‌آورند. مبارزه بطور جدی و قطعی علیه این حکومت است. و جایش را باید حکومتی بگیرد که در آن زنان از همه حق و حقوق انسانی خود برخوردار باشند.

کلثوم: مساله اینست که ما نمی‌خواهیم زیر چادر باشیم. این اسمش زندان است. قفس است. از آنهم بدتر است. در افغانستان زنان حتی اجازه دکتر رفتن ندارند. هر کس هم در خانه یک ملا عمر دارد. هر مرد یک ملا عمر شده. و هر زن باید علیه این

مبارزه کند. اگر مبارزه کنیم و متحد بشیم، طاقت ما برای مبارزه با این حکومت زیاد میشه. ما نمی خواهیم آینده و سرنوشتمان شبیه زنانی بشود که امروز زیر چادر ستم طالبان و در زندان طالبان هستند. زنانی که داکتر و اینجینیر بودند امروز توی خانه زیر چادر نشسته اند. ما نمی خواهیم آینده نسل ما اینطور پس مانده بشود. برای همین فکر میکنم هیچ راهی جز مبارزه علیه این نظام نیست. ما امروز در برابر مادران و مادر کلان های خود هم وظیفه مندیم. می خواهیم کاری کنیم که در زندگی طعم انسان بودن و آزاد بودن را بفهمند.

جمیله: دختران افغانستان خیلی علاقه به فعالیت اجتماعی و سیاسی دارند. اما همیشه جلوی آنها گرفته شده. براشون میسر نشده. ملا عمرهای توی خانه مانع میشن چه برسه به حکومت طالبان. آنهایی که می خواهند دل برای زنان افغانستان بسوزانند میگویند زن افغانی مظلوم است. سر زن افغانی بسیار ستم میشود اما زنان افغانستان بسیار شجاع و دلاور هستند. زنان افغانستان در زیر بدترین و شنیع ترین حکومت ها مبارزه کردند و هر طور که بوده صدای خود را بلند کرده اند. آنها سالهای سخت و توان فرسای مهاجرت و بدبختی را کشیدند اما از فکر مبارزه کردن و بیرون آمدن از این وضعیت دست برنداشتند.

فاطمه: مشکلات بسیار است. زنان روشنفکر در محیط مهاجرت بسیار علاقه به فعالیت سیاسی دارند. اما بخاطر مشکلات اقتصادی و فشارهای اجتماعی برای آنها مانع ایجاد می شود. مثلا زنی را تصور کنید که شوهرش طرفدار جمهوری اسلامی و طریقت جعفری است. اینها بسیار تاریک فکر و متعصب هستند. و برای زنان خود که روشنفکر و درس خوانده هم هستند مدام مانع ایجاد می کنند.

سؤال: برخورد زنان با شما چگونه است؟

کلثوم: ما میریم برای زنان از قشرهای مختلف حرف میزنیم. هدف خود را میگوئیم. آنوقت خیلی خوشحال می شوند. ما را تشویق میکنند و زیاد خواهان کمک و همکاری هستند. برخی هم که عقب مانده هستند برخوردهای عقب مانده میکنند. جمیله: آنها عقده های دل خود را برای ما باز می کنند. خیلی تشویق میکنند. آرزوهای خود را میگویند و آرزو دارند دری باز بشه تا آنها امیدوار بشن. ما بهشون میگویم این در توسط ما باز میشه.

کلثوم: خاص دخترای جوان خیلی خوشحال میشن و خواهان همکاری میشن. چه کسی خوش داره با یک حاجی پیرمرد شوهر کنه. برای دخترای جوان زندگی جهنم شده. دختران زیر فشار و آزار لات ها هم مجبور به ترک تحصیل میشن. صدف: پسرائی که کالج و دانشگاه رفته اند آنطور آزار و اذیت سر دخترا در راه مدرسه میکنند که دختر زیر این فشار نمی تواند درس خود را مکمل کند. کسی هم به این پسرها کاری ندارد. باز سر دختر گپ می زنند. که دختر بد است و این حرفا. جمیله: یک دختر به حیث سکرتر در اداره ای کار میکرد. رئیس به او گفت بیا فرار کنیم بریم خارج با هم ازدواج میکنیم. رئیس این دختر را برد مرز زاهدان. آنجا به او تجاوز کرد و رفت. دختر را بیمارستان بردند. از آنجا که در آمد افتاد گیر این لات ها. دختر دانشگاه را هم تمام کرده بود و انگلیسی هم خوب می دانست. در اینجا از این قصه ها زیاده. هر زن افغانی که دلش را باز کند، چیزهای زیادی برای گفتن دارد. کلثوم: دختر افغانی را کالج قبول نمیکند چون دختر است. در حالیکه دخترای بسیار لایقی هستند و همیشه نمره اول را در مدرسه گرفته اند.

فاطمه: محیط و اجتماع زیر سلطه این نظام و فرهنگ فیودالی آنقدر خرابه که دو تا لات می توانند مانع درس خواندن دختر بشوند. این بد معاش ها دخترا را سر راه مدرسه بسیار آزار میدهند. ما هم چندی قبل دو تا از این لات ها را بردیم یکجا و تا سرحد مرگ کتک خوردند. ۲۰۰۰ نفر مردم جمع شدند و می گفتند اینها پدر دخترای ما را هم در آوردند. خیلی خوششان شده بود که اینها کتک خوردند. ما به مردم گفتیم چرا این مدت صدماتون در نیامد؟ گفتند از ترس بی آبرویی. حالا بعد از اینکار ما لات ها کمی دست و پاشون را جمع کرده اند.

سؤال: موانع فعالیت دسته هشت مارچ کدامند؟

جمیله: مثلا ما میخواستیم برنامه بذاریم بما جا نیدن. یا اول میگن میدیم بعد موقع برنامه پس میگیرند. ما میریم توی کوچه و

بازار با بلندگو برنامه را اعلام میکنیم اما جا را از ما میگیرند تا ما نتوانیم حرف درست را بگوش زنان برسانیم. ملاها مانع میشن؛ خانواده ها میشن، پلیس میشه.

فاطمه: هشت مارچ قبل زنان بسیاری می خواستند در برنامه ما شرکت کنند اما اینکه قبل از برنامه برای مکان برنامه مشکل درست کردند تعداد کم شد.

جمیله: ما برنامه خود را خیلی پورا کرده بودیم. آخرش جایی که قرار بود بدن را پس گرفتند و رفتیم در باشگاه ورزشی سالن رفتیم. بعد مردان خانواده به زنان گفتند باشگاه ورزشی جای مردان هست شما اجازه ندارید برین. خیلی وقتا زنان پنهان از خانواده به برنامه های ما می آیند.

فاطمه: مثلا اگر بخواهیم مزارعه (تظاهرات خیابانی) بگذاریم خانواده ها بسیار مانع میشن. میگویند حالا میتینگ میرین جایی بسته می نشینید اما توی خیابان حرف دیگری است. با این وجود زنان زیادی به فعالیت ما علاقه مندی نشان میدهند. موقع توزیع نشریه و اعلامیه خیلی تحویل می گیرند. بعضی ها ۲۰، ۲۰ تا نشریه میگیرند تا به بقیه بدهند. تماس زنان دیگر را میدهند که نزد آنها بریم. زنانی که از ستم شوهر و خانواده رنج می برند بما میگویند مشکلات ما را حل کنید. حساب شوهرم را برسید. ما میگوئیم میائیم با شوهرت حرف میزنیم و کوشش میکنیم قانعش کنیم که سر تو ظلم نباید بکند. ولی اگر قانع نشد ما سلطه نداریم. قدرت سیاسی نداریم. تفنگ و ارتش خود را هنوز نداریم. میگوئیم ولی ما دسته هشت مارچ را داریم. که برای آگاه کردن و متحد کردن زنان علیه این جور و ستم مبارزه میکند. بیائید سهم بگیرید تا طاقتمان بیشتر شود و بتوانیم زودتر حساب کل این نظام را برسیم.

جمیله: یک مشکل بزرگ زنان در اینجا مشکل اقتصادی است. ما کوشش میکنیم زنان را در فعالیتهای دسته بسیج کنیم. اما زنی که تمام روز را مشغول تامین معاش خانواده بوده و بعد باید بره نان فرزندانش را بپزد، دیگر توان ندارد. همین چندی قبل ما رفتیم در یک مدرسه با معلمین زن بحث کنیم و آنها را دعوت به فعالیت کنیم. معلم گفت من ساعتها در روز کار میکنم برای ماهی ۹۰۰ روپیه (سی مارک در ماه). خودم معلم هستم اما مجبور شدم دو فرزندم را از مدرسه بیرون بکشم و به کارگاه قالببافی بفرستم. اینجا زیر فشار زندگی یک گرایش بد پیدا شده که برای فعالیت سیاسی برخی پول می خواهند. جریاناتی هستند که اینکار را میکنند. پول میدن آدم به مزارعه میارن.

کلثوم: این ترتیبی است که ما هیچ قبول نداریم. آنکه شوق داشته باشد، واقعا بخواهد علیه این ستم ها مبارزه کند راهش را پیدا میکند.

صدف: آنکه برای پول فعالیت کند را نمی توان اعتماد کرد. امروز میآید، فردا نمی آید.

فاطمه: تقدس دین اسلام حرف است. اینجا پیسه حاکم است و مقدس است. موسسات امپریالیستی می آیند پیسه میدهند تا مردم را عیسوی کنند. ملاها دیگ نذری میدن تا مردم را بخود وابسته کنند. بعضی جریانات پول میدهند و ساپورت میکنند تا افراد به متینگ و مزارعه بیاورن. چیزهای بسیار زشتی بخاطر فقر و فلاکت بوجود آمده است. ما از این موضوع بسیار بدمان می آید.

کلثوم: مقصرش حکومت طالبان و امپریالیستها هستند.

سؤال: آیا کارتان نسبت به قبل پیشرفت کرده است؟

کلثوم: امروز مردمان بیشتری دسته را می شناسند و با فعالیتهای ما آشنا شده اند. حتی مردانی هستند که افتخار میکنند همسر یا دخترشان با دسته همکاری میکند. وقتی نشریه نبرد را توزیع می کردیم همه سراغ دومی اش را می گرفتند. جمیله: نقشه ما پیشرفت است. از هر طریقی. بالا بردن سطح آگاهی خودمان و زنان دیگر. از طریق نشریه و اعلامیه هایمان. از طریق برگزاری متینگ و تظاهرات.

فاطمه: امروز کار مقابلمان مبارزه علیه این تجاوز امپریالیستی است و آگاه کردن و بسیج کردن نیروی زنان در اینجا برای این

مبارزه. با وجود همه فشارها در وضعیت فعلی زمینه برای فعالیت مساعدتر است.

سؤال: انتظار شما از دیگران چیست؟

جمیله: ما می خواهیم صدای ما را بگوش دیگران برسانید. امروز امپریالیستها دلسوز برای زن افغانی شده اند. و می خواهند بگویند که آنها هستند که رنج زن افغانی را می فهمند و می خواهند او را از چنگال طالبان رها کنند. اینها فریب است. اینها صدای زن افغانی در دنیا نیستند. بلکه زنان مبارز و ترقیخواه از همه دنیا صدای ما هستند. خواهران ایرانی ما که مثل ما زیر یک حکومت وحشی مذهبی بسر میبرند و هیچوقت تسلیم نشدند و همیشه برای حقوق خود مبارزه کردند.

کلثوم: ما میخواهیم نشریه مان بدست همه برسد. برای ما نظر روانه کنند. درستی و غلطی کار ما را بگویند و تجربه های خود را بما برسانند.

صدف: سه از دو بهتره، دو از یک بهتره. ما باید بهم دیگر کمک کنیم. زنان دنیا تجربه در مبارزه علیه نظام پدر سالار دارند.

اینها را باید بهم برسانیم. ایده بدهید. نظر بدهید.

کلثوم: ما در راه مبارزه برای رهائی همه زنان ایستاده ایم. سر خود را میدهیم. اما نمی ایستیم. و انتظار هر کمکی را از جانب خواهران خود در ممالک دیگر داریم.

صدف: همه چیز بسته به اجتماع است. خانواده هم زیر نفوذ آنست. باید علیه فشارهای خانواده مبارزه کرد، اما قیودات جامعه نیندازه. پس این جامعه است که باید کاملا تغییر کند. من که یک دختر ۱۵ ساله هستم، هیچ چیز کمتر از آزادی کامل برای زنان افغانستان و همه زنان دنیا نمی خواهم. و برای گرفتن این آزادی مبارزه میکنم.

گفتگو با تشکر طرفین از یکدیگر به پایان رسید.